



۱۵

باشگاه هیولاها

با معروف ترین و محبوب ترین وانت های هیولا در جهان آشنا شوید



۱۶

دره پل پرزین، جایی است سبز و خنک با آبشارهای زلال در دل خوزستان داغ

دره آبشارها



روز خبرنگار بهانه ای شد برای این که بینیم استرس این شغل چه بلایی سر عاشقانش می آورد؟

درد عشق است و جگر سوز دوایی دارد!

۱۴

زندگی

پنجشنبه ۱۷ مرداد ۱۳۹۸ :: شماره ۵۴۵۲



info@jamejamonline.ir

روابط عمومی: ۲۲۲۶۱۴۷

نارمک-روشنایی

توانی از تهران:

از شهرداری منطقه ۸ تهران درخواست می شود چراغ های روشنایی میدان ۴۹ نارمک را با نارمک شدن هوا روشن کند. متاسفانه به علت نبود روشنایی در این محدوده، عبور برای شهروندان سخت است.

خشکی-فضای سبز

میراحمد از تهران:

درختان خیابان مطهری جنوبی و فقیر واقع در بلوار دریا به علت آبیاری نشدن توسط شهرداری در حال خشک شدن است. تاکنون دوبار با سامانه ۱۳۷ تماس گرفتم که متاسفانه ترتیب اثر داده نشده است.

گرانفروشی-ایراتور

علوی از اهواز:

افزایش قیمت اینترنت اپراتورهای همراه چراغ خاموش و در سکوت انجام گرفته است و وزارت ارتباطات نیز مانند همیشه از آنها حمایت می کند.

بی احترامی-مامور

تنها از مشهد:

رفتار ماموران راهنمایی و رانندگی در محور باغچه-مشهد بسیار ناپسند و زننده است. بعد از توقف به دستور آنها و حتی جریمه، شهروند حق سؤال بابت جریمه را ندارد و در صورت سؤال کردن با بی احترامی ماموران روبه رو می شود.

سکوت-ارز

یک شهروند:

چرا دولت راجع به ۱۴ میلیارد دلاری که برای واردات کالاها با نرخ ۴۲۰۰ تومانی به واردکنندگان اختصاص داد هیچ گزارشی تهیه و به مردم ارائه نمی کند؟ سودجویان با دریافت این مبالغ بزرگ ترین خیانت را به مردم کردند.

حذف-چارتز

قربانی از اصفهان:

حذف بلیت های چارتز در مسیرهای پرت تردد مانند مشهد مقدس باعث افزایش نرخ بلیت هواپیماها شد و دیگر مردم رغبتی به استفاده از هواپیما برای مسافرت ندارند.

تاکسی-شب

امیری از تهران:

تاکسی های روبهروی مترو ایستگاه نعمت آباد بعد از ساعت ۴ شب، دیگر حضور ندارند و این موضوع، جابه جایی مسافران را مختل کرده است.

قهوه خانه-زیرزمینی

خاتجانی از تهران:

تعداد قهوه خانه های کوچک و زیرزمینی در شهر تهران افزایش زیادی دارد و با توجه به نداشتن مجوز، ورود افراد زیر ۱۸ سال نیز در این مکان ها آزاد است.

همه چیز از يك مهمان خارجی شروع شده است. روز خدا حافظي و برگشت، مرجان معتمدی به دنبال هدیه ای به عنوان یادگاری برای او می گردد: «آن چیزی که ته دلم به دنبالش بودم را پیدا نکردم. دلم يك هدیه خاص می خواست تا همیشه پادش بماند که چقدر برایش وقت گذاشتم.» آخر سر هم مجبور می شود ظرف سفالی دست سازی که سال ها پیش خودش آن را ساخته بود به او هدیه دهد. همین می شود تلنگری برای او که به فکر طراحی صنایع دستی از هنر ایرانی اما خاص تر، ویژه تر و ماندگارتر بیفتد؛ اثری که به عنوان يك هدیه ملی برای نمایندگان خارجی کاربرد دارد. حالا هدیه ملی دقیقاً همان چیزی است که به فرهنگ لغت صنایع دستی سازمان پست ارائه کرده که می تواند هدیه نفیسی برای افرادی باشد که قرار است پس از خروج از ایران اثری به یادگار از این کشور به همراه داشته باشند؛ هدیه ای که بعد ها می تواند صدایش در موزه های سراسر دنیا بپیچد.



نرگس خاتعلی زاده

جامعه

طرح يك دغدغه ملی

البته طراحی تمبرینه به همان تجربه شخصی برنمی گردد؛ يك نتیجه چند ساله است و از دوران کودکی شروع شده است: «از زمانی که پادم می آید کار با سفال را دوست داشتم. همیشه دلم می خواست با سفال یا هر چیزی دیگری که دم دستم هست، وسیله ای جدید بسازم. این علاقه آنقدر ادامه داشت که در دانشگاه، رشته صنایع دستی را انتخاب کرده و قبول شدم. راستش را بخواهید، دوره تحصیل من در این رشته، دیدن من را خیلی به صنایع دستی ملی و ایرانی باز کرد. این که چقدر جایگاه مهمی در شناساندن هویت و فرهنگ و هنر ایرانی در جهان دارد و چقدر در آینده می تواند جایگاه بهتری داشته باشد؛ این که صنایع دستی آنقدر مهم است که می تواند نقش موثری در بهبود روابط بین المللی ایفا کند. بیشتر از همه، این موضوعات دوران تحصیلم و خوب البته تجربه شخصی مهمانی از خارج از کشور بود که من را به فکر تولید يك صنایع دستی جدید که همه این دغدغه های ملی را شامل شود، انداخت.»

مگر کم داشتیم؟

البته که ما صنایع دستی های سنتی و با ارزش زیادی در کشورمان داریم: «در جلساتی که با استادان صنایع دستی داشتیم به این نتیجه رسیده بودیم که در دانشگاه می گفتند دوره معاصر در صنایع دستی، به شدت نیاز به نوآوری و خلاقیت دارد. آنها می گفتند ما در حال حاضر، اثری خاص که به عنوان يك هدیه فرهنگی و مخصوص اهدا به سفیران فرهنگی باشد، نداریم. یعنی وقتی نماینده ای از هر سازمانی که از کشورهای مختلف به ایران می آید، طبق معمول همیشه، یکی از صنایع دستی ارزشمند کشورمان را به او می دهیم، این

تمبرینه، يك سفیر فرهنگی حالا اصلاً چرا تمبرینه؟: «ایده اصلی این قضیه زمانی شکل گرفت که من در ماهنامه تخصصی بین المللی دنیای تمبر کار می کردم. من آنجا آنقدر با انواع و اقسام تمبر سر و کار داشتم که نگاهم به کالایی مانند تمبر، يك نگاه فرهنگی و متفاوت شد. من به این فکر کردم که تمبر يك سفیر فرهنگی بدون مرز است. در واقع تمبر یعنی چیزی که به عنوان کرایه پستی استفاده می شود. اما تمبرینه قرار نیست کرایه پستی باشد و فقط به عنوان يك هدیه فرهنگی کاربرد دارد. ما به تمبر می گوئیم سفیر فرهنگی بدون مرز؛ چرا؟ چون هر تمبری که چاپ می شود، فارغ از هر رابطه خوب یا بدی که کشورهای مختلف با هم دارند و بدون در نظر گرفتن هیچ گونه مرز جغرافیایی، به ۱۹۲ کشوری که عضو اتحادیه پست جهانی (UPU) هستند صادر می شود. در نتیجه می تواند سفیر فرهنگی بدون مرز برای هر کشور نام بگیرد. صنایع دستی هم به نوعی کالایی بدون مرز است چون گردشگران به هر کشوری که سفر می کنند دست خالی و بدون يك یادگاری از آن کشور به وطن خودشان برنمی گردند. ترکیب تمبر و صنایع دستی، می تواند همان اثری باشد که به عنوان يك صنایع دستی فاخر و جدید همراه سفیران فرهنگی و گردشگران به تك تك نقاط جهان سفر کند و جای خود را در دل مردم دنیا بیازد.»

چه طرحی؟ چه نقشی؟

طرحی که روی این تمبرینه سفارشی زده می شود، می تواند يك اثر فرهنگی، تاریخی یا هویتی ملی و مشترک از کشوری که قرار است به آن هدیه داده شود، و همتراز با آن، از کشور ایران باشد. «اگر بخواهم با يك مثال این موضوع را توضیح دهم، اشاره می کنم به دانشگاه های شیراز و نانچینگ که قرار است پل ارتباطی دانشجویان و استادان ایرانی و چینی بین این دو کشور باشد. شیراز و نانچینگ شباهت های بسیاری در زمینه های مختلف شهری مثل وجود باغ های بزرگ و رویایی، دانشگاه های

تمبرینه صنایع دستی، واژه جدیدی است که خانم معتمدی تازگی ها به دایره لغات صنایع دستی اضافه کرده است

سفیر بدون مرز



معتبر علمی و ظرفیت های جذب و توسعه گردشگری دارند که این اتفاق، زمینه انتقال دانش، تجربه و تخصص بین دو شهر فراهم می شود. وقتی این اتفاق بیفتد، رئیس دانشگاه ایران می تواند به رسم احترام و رضایت از این کار، سفارش تمبرینه صنایع دستی بدهد که این طرح می تواند با استفاده از نماد سردر دانشگاه شیراز و سردر دانشگاه نانچینگ در کنار هم به شکلی زیبا و دلنشین باشد و با شیوه خاص که مورد پسند هر دو کشور باشد طراحی و ساخته شود. به نظر این تمبرینه هم می تواند هدیه ارزشمندی برای کشور مورد نظر باشد و هم فرزندان ما سال ها بعد، از این واقعه به خوبی آگاه می شوند که در سال های قبل، چنین اتفاق مثبت و پیوند فرهنگی بین ایران و چین شکل گرفته است.»

به دنبال نوآوری بودم

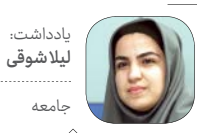
شاید مرجان هم می توانست مثل خیلی های دیگر یک پژوهش ساده را انتخاب کند. او اما به دنبال هدفی رفت که از اول به ان علاقه داشت. «استادان ما می گویند برای کسی که دستی در صنایع دستی دارد، اضافه کردن نوآوری و ایده ای جدید به این عرصه بسیار مهم است. این که داشته های ارزشمند کشورمان را روز به روز افزایش بدهیم و بتوانیم در سطح جهانی عرضه کنیم. هدیه فرهنگی یکی از همان محصولات است که به نظر حالا به عرصه صنایع دستی ملی ایران اضافه شده است. من دانشجوی رشته صنایع دستی بودم که با توجه به خلایه ای که متوجه شان شده بودم، به دنبال ایجاد ایده ای نسبتاً جدید در صنایع دستی ایران بودم. برای همین گفش آهنگین پایم کردم و به صورت میدانی وارد عمل شدم و با تك تك افرادی که مرتبط با این موضوع بودند از رئیس شرکت پست، تا مجموعه داران بزرگ تمبر و هنرمندان مطرح در زمینه گرافیک و صنایع دستی و استادان اهل فن و مدیر تولید صنایع دستی صحبت کردم و در نهایت توانستم طرح را اجرایی کنم.»

و بالاخره کارآفرینی

و در نهایت این که اینجا علاوه بر تولید يك اثر فرهنگی و ملی، يك کارآفرینی اتفاق افتاده است: «من ایده این اثر را می دهم، طرحش را می کشم و بعد، با گرافیست روی اجرایش فکر می کنیم، این که بهترین فرمی که می تواند کار هم قرار بگیرد چه فرمی است و آن را پیاده می کند. حالا طرح گرافیکی آن را به دست سازنده می دهیم و مواد را انتخاب می کنیم. می تواند سفالی باشد که لعاب خورده است، می تواند با تکنیک قلم زنی کار شود، ممکن است با چوب اجرا شود. در واقع با توجه به فرهنگ و علاقه آن کشور، تصمیم می گیریم این تمبرینه را با چه جنسی تهیه کنیم، قدم به قدم طراحی این محصول زیر نظر متخصصان مربوط انجام می شود تا به بهترین نتیجه ممکن برسیم.»

زندگی +

«به نظر من هر چیزی که اختصاصی باشد، ارزش آن هدیه را بالا می برد.» معتمدی می گوید این اثر يك کالای معمولی نبوده که از آن به تعداد زیاد داشته ایم و حالا یکی از آن را هم به شما هدیه می دهیم؛ بلکه این محصول، مخصوص برای شما و فرهنگ شما طراحی و ساخته شده است. «من به عنوان يك هنرجوی صنایع دستی و کسی که ایده اولیه تمبرینه صنایع دستی به این شکل را مطرح کرده، به این فکر می کردم ای کاش اثری از ایران خارج شود و به دست نمایندگان کشورهای دیگر برسد که در سال ها بعد، گواهی بر وجود نکات مثبت و روابط مثبت فرهنگی و سیاسی جمهوری اسلامی ایران با کشورهای مختلف دنیا باشد. درست مانند آثار با ارزشی که در تك تك موزه های مهم دنیا وجود دارد و معرف فرهنگ و هویت گذشتگانمان است.»



یادداشت: لایلا شوقی

جامعه

این دور باطل انتها ندارد

اسمش محمد است، ۳۰ سال دارد و دانشجوی دکتری رشته بیوتکنولوژی است، تدریس هم می کند. آن یکی اسمش سروش است، فارغ التحصیل رشته مهندسی صنایع در مقطع کارشناسی ارشد و مدیر بخشی در يك کارخانه است. آن یکی ۲۷ سال دارد و رزیدنت پزشکی است، همه جوان هستند و حرف همه هم در يك جمله خلاصه می شود، در این که «انتها هستم.» حرف از ازدواج که می شود، یکی شان می گوید نمی خواهم ازدواج کنم. آن یکی توضیح می دهد فعلاً شرایطش را ندارد و آخری هم تنها لبخند می زند. همه اما متفق القولند که حاضر نیستند مسؤولیتی قبول کنند. این ماجرای درصد بالایی از جوانان هایی است که جوان بوده و حاضر نیستند ازدواج کنند اما از تنهایی رنج می برند.

اواخر دهه ۷۰ که سازمان ملی جوانان تشکیل شد، همه خوشحال شدند که جوانان حالا، نماینده ای در دولت دارند. این خوشحالی اما خیلی زود رنگ باخت و تصمیمات مدیران پیر، بدنه نماینده جوان در دولت را پاره پاره کرد و امروز تن نیمه جان يك معاونت جوانان در زیر سایه قدرتمند وزارت ورزش نفس کهربقی می کشد. حرف محمدهدی تندگویان که خود دو جوان در خانه دارد و به گفته خودش دغدغه جوانان دارد، اما عجیب است: «من خودم زخم خورده ام در دوران جوانی، هیچ مدیری به فکر من نبوده است.» حالا این مدیر زخم خورده باید برای ۲۵ تا ۳۰ میلیون نفر جمعیت جوان کشور تصمیم بگیرد. تصمیمات و سیاست گذاری هایی که از نظر او در حوزه مدیریت و نیستند تا زمانی که شرایط قانونی معاونت جوانان تعیین و تکلیف نشود، همین طور باقی می ماند. حدود ۲۲ سازمان، ارگان و وزارتخانه دولتی هر سال برای رسیدگی به امور جوانان بودجه دریافت می کنند، هیچ نتیجه و تصمیم کارشناسانه ای درباره جوانان اما وجود ندارد. هر چند تندگویان می گوید که خودش هم بلا تکلیف است و دوست دارد جایگاه جوانان در دولت تعیین شود و پیشنهادهایی هم دارد. دور باطل تصمیم گیری برای جوانان حالا ۲۰ ساله شده و این جوانان هستند که قربانیان اصلی اند.

در هفته ازدواج برخی ارگان ها دست به جیب می شوند تا بودجه خرج کنند برای جوانان. همه چیز اما در این يك هفته خلاصه می شود. همه یادشان می رود که مساله جوان ایرانی، که نه فقط تأمین اقتصادی که مشکلات دیگری مانند مسؤولیت پذیری، ارتقای سطح فرهنگی و آموزش او و خانواده هر دو با هم است و تازمانی که مدیران به جوان به عنوان يك وصله ناجور نگاه کنند، دور باطل غرزدن ما، مطالبه گری برای بودجه ها و در نتیجه تنهایی و «نمی خواهم ازدواج کنم.» داستانی تکراری و از جوانی به جوان دیگر منتقل می شود.